

کارگر (ارگان رسمی حزب کمونیست سوئد- م.ل) آوریل ۲۰۰۰

دیگر هرگز استفان اسکوت!

نویسنده: ماریو سوزا

مترجم: پیام پرتوی

<http://www.mariosousa.se/AldrigmerStaffanSkott.html>

اگر چه حامیان بورژوازی و سرمایه داری از ده سال پیش مرگ کمونیسم و سوسیالیسم را اعلام نمودند، با اینحال تولید اکاذیب و تهمتهای ضد کمونیستی همچنان ادامه دارند. در این رابطه هنگام متهم نمودن کمونیسم و سوسیالیسم به انجام بربرمنشانه ترین جنایات، استفان اسکوت- ه خبرنگار یکی از فعالترین است.

اثر تازه او - «دیگر هرگز» - در این زمینه، که با توجه به رقابت در این شاخه ارتجاعی و دروغپردازی کم نمیگوید، از بسیاری پیشی میگیرد. ماریو سوزا، یکی از اعضای با سابقه کمیته مرکزی حزب کمونیست سوئد (م.ل)، کتاب اسکوت را مورد بررسی قرار داده و نشان میدهد که فردی در مقام او بمنظور دادن آزادی عمل به افکار ضد کمونیستی خود تا چه میزان آماده جعل اکاذیب است.

در خلال دهه ۱۹۹۰ در جهان سرمایه داری که ما در آن زندگی میکنیم شماری فراوانی از متون ضد کمونیستی در بسیاری از کشورها ظاهر شده اند. این شگفت انگیز است چرا که کشورهای به اصطلاح کمونیستی متعلق به گذشته ها بوده و دیگر نمیتوان آنان را به تهدیدی بر علیه سرمایه داری متهم نمود.

اما در واقع برای موجودیت و بقای سرمایه داری متون ضد کمونیستی ضروریتز از هر زمان دیگری شده اند. پس از ناکامی سوسیالیسم در مبارزه طبقاتی در به اصطلاح کشورهای سوسیالیستی و به اجرا گذاشته شدن دمکراسی سرمایه داری و بورژوازی در آنها بدبختی و هرج و مرج گسترش یافته و زحمتکشان در حال حاضر توسط طوایف مافیایی سرمایه داری بین المللی در معرض یک استثمار وحشیانه قرار گرفته اند.

مردم این کشورها درخواست برقراری دوباره سوسیالیسم، امری که سرمایه داران با آن مخالفند، را مطرح مینمایند. اما هر چه تعیین کننده تر برای ضرورت متون ضد کمونیستی سقوط اجتماعی رو به افزایش در کشورهای سرمایه داری غرب است.

تجربیات سوئد رسا و گویا هستند. از رفرم مالیاتی سال ۱۹۹۱ که صدها میلیارد را از کارگران به سرمایه داران منتقل نمود، تا خلع سلاح اجتماعی بیمارستانها، مدارس و

مراقبت از کودکان و سالمندان. تکامل وحشیانه سرمایه داری در این اواخر، دزدیدن ۲۵۸ میلیارد کرون از صندوق بازنشستگی و به اجرا گذاردن سیستم جدید بازنشستگی است که کارگران بازنشسته را به کهولتی با زجر و بدبختی محکوم مینماید.

در این کشور ثروتمند، مدرن و توسعه یافته تکامل جامعه با شتابی شدید، تنها برای ثروتمند نمودن هر چه بیشتر ثروتمندتران، به عقب می‌رود. مدافعان سرمایه داری با کمک این متون ضد کمونیستی به پنهان نمودن تمامی اینها و نابود نمودن کلیه آرزوها در مورد آینده ای در امنیت و رفاه و بری از استثمار و فقر تمایل دارند. هدف آنها متقاعد نمودن ما به اینست که جایگزینی برای سرمایه داری وجود ندارد، که سوسیالیسم برای همیشه مرده است و پایان تاریخ بشریت فرا رسیده است.

حجب و حیا را کنار میگذارند

یکی از بنیانگذاران سوئدی این نظریات ارتجاعی، استفان اسکوت، نویسنده یکی از تازه ترین متون تبلیغاتی ضد کمونیستی، است. کتاب «دیگر هرگز!» نام دارد و بر اساس اظهارات نویسنده از «جنايات رژیمهای کمونیستی بر علیه بشریت» پرده میدارد.

او بمنظور معتبر جلوه دادن کتاب و امید به گذاردن تاثیر هر چه بیشتر بر روی خواننده از همان صفحه اول، قبل از مقدمه، اشاره میکند که آن توسط دو روزنامه نگار - ه در گذشته شاغل در مسکو، شل آلبین آبراهامسون و هانس بیورکه گرن، و دو پروفیسور، کریستینا جرئر از دانشگاه اوپسالا و توربیون لودن از دانشگاه استکهلم «بصورتی حرفه ای مورد بازبینی قرار گرفته است».

برای ما، آشنا با این شکلکها و سالها ناگزیر به تحمل متون کاذب و مغرضانه آنان، «بازبینی حرفه ای» اشاره ایست به آنچه خواهد آمد. بعنوان مثال پروفیسور جرئر را در نظر بگیرید که ما در گذشته در مورد او در نشریه کارگر سخن گفته ایم، که از سرمایه های مالی سوئدی بمنظور برابر قلمداد نمودن نفرت نژادی با نفرت طبقه زحمتکش از مستبدان جهان مالی دستمزد دریافت میکند.

بدیهست که کتابی مانند «دیگر هرگز!» باید مورد نقد و بررسی قرار گرفته و مندرجات کاذب در داستانهای آن افشاء گردند. این دقیقاً هدف ماست. با اینحال انجام تمامی آن در حوزه توانمان نیست چرا که فرصت زیادی را مطالبه مینماید.

مسئله اینجاست که در این کتاب بسختی میتوان جمله ای را پیدا کرد که دروغ نباشد. اسکوت در متون سابق خود به منظور بد نام نمودن سوسیالیسم از تکنیک «دروغ و نیمه

حقایق» بهره برداری نموده است، اما در اینجا شرم و حیا را به کناری نهاده و بی پرده سخن میگوید. کتاب حمله ی یک افراطی به سوسیالیسم است و این افراطی مرزی نمی‌شناسد.

اندک جلوه دادن جنایات نازیها

یک مضمون مشترک در «دیگر هرگز!» اندک جلوه دادن جنایات نازیسم در جهان و کاهشی قابل توجه از شمار قربانیان کشتار نازیهاست. این امر همواره با ادعای جنایات بسیار بزرگتر کمونیستها مقایسه میگردد. هدف البته بد نام نمودن کمونیسم توسط یکسان قرار دادن آن با جنبش جنایی - ه محکوم شده ای مانند نازیسم است.

اما دلیلی بسیار مهمتر برای اسکوت اتخاذ نگرشی ملایمتر نسبت به نازیسم است. واقعیت اینست که «مدارک» اسکوت برای جنایات کمونیسم تقریبا - تماما از مرکز تبلیغاتی نازیها، گشتاپو، میابند. او بمنظور هر چه بیشتر مورد قبول جلوه دادن آنها و به امید عدم مورد سوال قرار گرفتن «مدارک»، از نازیها سلب مسئولیت مینماید.

از همین مقدمه/پیشگفتار میتوان اکاذیب اسکوت را پیدا کرد. در هالوکوست - ه نازیها بجز شش میلیون یهودی که کشته شدند، پنج میلیون نفر دیگر نیز، از میان گروههای قومی مانند کولیها و هواداران مخالفان سیاسی، همجنس بازان، بیماران روانی و افراد دیگری که از نظر نازیها انسانهای مناسبی نبودند، بقتل رسیدند.

کمونیستهای آلمانی و اعضای اتحادیه های کارگری در حقیقت اولین گروهی بودند که اردوگاههای کار آلمانیها را پر کردند و توسط نازیها بقتل رسیدند. دو ماه پس از بدست گیری قدرت توسط هیتلر در ژانویه ۱۹۳۳، بیست هزار نفر از اعضای حزب کمونیست آلمان و هزاران تن از اعضای اتحادیه ها در اولین اردوگاههای کار آلمان بسر میبردند. هزاران تن از مردان و زنان قبل از پایان سال بقتل رسیده بودند.

تنها پس از در هم کوبیدن حزب کمونیست و سازمانهای طبقه کارگر آلمان بود که آغاز تعقیب و آزار یهودیان برای نازیها امکانپذیر شد. اسکوت در همان مسیر ادامه داده و نسل کشی نازیها را تا ۲۰ میلیون قربانی پیشنهاد میکند.

او آن ۲۵ میلیونی را که نازیها در خلال چهار سال در اتحاد جماهیر شوروی کشتند، از میان آنها یک میلیون یهودی، بحساب نمیآورد، از میزان قربانیان نازیسم میکاهد و برای او تنها کشته شده گان در غرب قربانی محسوب میشوند.

آیا آنهایی که نازیها در شرق سلاخی نمودند ارزش کمتری داشتند یا همانطور که هیتلر مدعی بود، واپسین انسان بودند؟ در واقع هیتلر و نازیها آن نیرویی بودند که در جنگ جهانی دوم جامعه بشری را به سلاخی کشیدند. بهمین دلیل نازیهای آلمانی و فاشیستها در ایتالیا و ژاپن باید بعنوان مسئول جان ۵۰ میلیون انسانی شناخته شوند که کشته شدند.

اما این حقایق در چهارچوب تحریفات تاریخی اسکوت جایی ندارند. او در عوض مینویسد که هیتلر «دیکتاتور آلمان – جنگ جهانی دوم را با توافق با استالین آغاز نمود». اینکه استالین با هیتلر در مورد حمله به اتحاد جماهیر شوروی به توافق رسیده باشد وضعیت سلامتی اسکوت را مورد سوال قرار میدهد.

اما نه فقط اسکوت. پروفیسورها و روزنامه نگاران محقق ماهر نیز باید قربانی همان عدم سلامت شده باشند. حقیقت اینست که هیچ مورخی در گذشته اینچنین باور نکردنی مدعی نشده بود که هیتلر و استالین در مورد آغاز جنگ جهانی دوم به توافق رسیده باشند. نه حتی از جانب مرتجعترین عوامل دست راستی. ضد کمونیست سیاه. در این مورد اسکوت و محققان ماهر در سمت راست دست راستیهای متعصب قرار گرفته اند.

در جهان تخیلات

با این پس زمینه دیگر نمیتوان از ادامه نثر اسکوت حیرت زده شد. جمله بعدی میگوید: «در کشورهای دمکراتیک نقض حقوق انسانی بندرت رخ میدهد. دمکراسیهای کامل هرگز جنگ را آغاز نکرده اند».

حقیقت اینست که حقوق انسانی هر روز زیر پای سوئد – ه متعلق به اسکوت (یک دمکراسی؟) و دیگر کشورهای مشابه – ه موسوم به دمکرات لگد مال میشوند. هر فردی با کمترین تماس با واقعیات اماکن کار سوئدی قادر به تایید این امر است.



ویلیام هرست با رهبران نازی در جریان سفر به آلمان نازی ۱۹۳۴. از چپ: منشی هرست روکر، رهبران نازی آلفرد روزنبرگ، ویلیام هرست، کارل بومر، مسئول مطبوعاتی در وزارت امور خارجه، Thilo von Trotha، آجودان-ه روزنبرگ

در حال حاضر امنیت استخدامی به امری نادر مبدل گشته است. جوانان با دستمزهای ناچیز و کارهای بسیار سنگین بصورتی وحشیانه استثمار و معترضان به این بیعدالتیها و بی قانونیها اخراج میشوند.

در شاخه های دولتی وضعیت در بسیاری از اماکن کار فاجعه بار و بی قانونی محض بر آنان حاکم است. اما مردم از مطالبه حق خود میهراسند. هراس از اخراج و در لیست سیاه قرار گرفتن آنان را به سکوت وادار مینماید.

در اغلب «دمکراسیهای» جهان وضعیت از این هم وخیمتر است. در آمریکا که تبلیغات برای فعالیتهای اتحادیه ای در محل کار غیر قانونی اعلام شده است، نژاد پرستی و توهین به کارگران امریست عادی. اسکوت زمانی که در مورد «دمکراسیهای کامل» که هرگز بر علیه هم جنگی براه نیانداخته اند صحبت میکند یقینا به جهانی علمی- تخیلی میاندیشد.

از جمله، به گفته اسکوت و بررسی کننده گان حرفه ای، دمکراتترین و از هر جهت بهترین، آمریکا، را در نظر بگیریم. این کشور در تاریخ خود یک روز را بسختی بدون جنگ پشت سر گذاشته است. کشورهای آمریکای لاتین بیش از ۱۰۰ بار مورد حمله آمریکا قرار گرفته اند. در اینجا از سلاخی یانکیها در جنگ ویتنام و کره صحبت نمیکنیم.

اکنون باید اعتراف کنیم که کار ما با هدف برجسته نمودن بزرگترین اکاذیب اسکوت بعنوان مدرک، در حال فراموش شدن است. تفسیر ادعاهای باور نکردنی اسکوت بدون واکنش بسیار دشوار است. در اینجا قبل از ترک مقدمه مایلیم که به موردی اشاره کنیم.

اسکوت مینویسد که اطلاعات داده شده در کتاب در مورد قتل عامهای ادعایی کمونیستها در اتحاد جماهیر شوروی بر اساس «قضاوتهای انجام شده توسط محققان بین المللی مانند کانکوست، پیپز، رومل، هللر و نکریتی»، دست راستیهای افراطی در میان مورخان آمریکایی، مکتبی تاسیس شده توسط سیا و رابرت کانکوست، جاسوس پلیس و فعال در گذشته در دستگاه امنیتی انگلیس، قوام یافته اند. در پایان دهه ۱۹۵۰ کانکوست به آمریکا نقل مکان و کار برای سیا را آغاز نمود.

ما در مورد کانکوست در جزوه «حقیقتی که آشکار نشد» نوشته ایم. او در روزنامه لیبرالی گاردین در ۲۷ ژانویه ۱۹۷۸، که در مورد اقداماتش برای سیا نیز گفت، بعنوان جاسوس پلیس در خدمت سازمان جاسوسی انگلیس افشاء شد.

بخش بزرگی از داستانهای اسکوت در «دیگر هرگز» از کتاب کانکوست «The Harvest of Sorrow»، «برداشت از غم و اندوه»، ۱۹۸۶، گرفته شده اند. کتاب اثری بود

سفارشی از کارزار ضد کمونیستی دولت ریگان در خلال دهه ۱۹۸۰-۱۹۶۹ در کتابی، کانکوست نوشته بود که قربانیهای قحطی در اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۳۲-۳۳ بالغ بر ۵ میلیون نفر بودند.

در خلال کارزار ضد کمونیستی ریگان مرگ و میر ناشی از قحطی ناگهان، به گفته کانکوست، ۱۴ میلیون نفر شد! اینکه اسکوت میگوید که دیگر محققان، مانند کورتوا، معتقدند که قتل‌عامهای ادعایی از نظر تعداد کمتر بودند نیز جالب است.

کورتوا ضد کمونیستی است شناخته شده، مسنول ویرایش کتاب «کتاب سیاه کمونیست»، کتابی که ما در گذشته در نشریه کارگر مورد نقد و بررسی قرار داده ایم. او چندان مورد قبول کانکوست نیست چرا که برای دریافت تایید از جانب کانکوست باید مهر سیا بر پیشانی داشت.

قحطی در اوکراین ۱۹۳۱-۳۳

اکنون خود را مطلقاً بر روی مدارک جعلی اسکوت (و محققان حرفه ای) متمرکز و با بخش «قحطی در اوکراین ۱۹۳۱-۱۹۳۳» آغاز میکنیم. روزنامه نگار کانادایی داگلاس توتتل در مورد این مسئله کتابی را نوشته و در آن با دقت کلیه اکاذیب و تصاویر منتشر شده جعلی از دهه ۱۹۳۰ را افشاء مینماید.

کتاب «تقلب، قحطی و فاشیسم» افسانه قتل عام از هیتلر تا هاروارد» نام دارد. من در گذشته در مورد این کتاب در جزوه «حقیقتی که آشکار نشد» نوشته ام. بصورتی خلاصه حقیقت اینست که اکاذیب در مورد یک اوکراین قحطی زده در دهه ۱۹۳۰ در اروپا، توسط ماشین تبلیغاتی نازیستی و در آمریکا توسط نشریه بشدت دست راستی هرست منتشر شدند.

ویلیام راندولف هرست، میلیونری آمریکایی بود که یک سوم از بازار نشریات در آمریکای شمالی و تعداد زیادی روزنامه بزبان خارجی و ایستگاههای رادیویی را در اختیار خود داشت. او هوادار نازیها بود، ۱۹۳۴ به آلمان نازی مسافرت و آدولف هیتلر و دیگر رهبران نازی مانند آلفرد روزنبرگ و کارل بومر، رئیس بخش مطبوعاتی وزارت امور خارجه حزب نازی، و Ernest Hanfstaengel، سخنگوی دولت نازیها، را ملاقات نمود.

وی پس از بازگشت به آمریکا ترویج تبلیغات نازیها، همچنین در مورد قحطی در اوکراین، را آغاز کرد. هرست در روزنامه هایش از تمایلات خود نسبت به هیتلر و نازیسم آزاده صحبت میکرد و در مورد امیدهای خود به «توان هیتلر در مورد مشخص نمودن راه برای دستیابی به صلح و نظم» در جهان مینوشت.

روزنامه هرست «نیویورک آمریکایی» انتشار تبلیغات نازیستی، نوشته شده توسط آلفرد روزنبرگ، هرمان گورینگ و بنیتو موسولینی - فاشیست را آغاز نمود. فرد آخری بصورتی منظم ستونی را در اختیار داشت که برای او اجرتی دو برابر آنچه که بعنوان نخست وزیر ایتالیا دریافت میکرد تولید مینمود.

۱۹۳۵ داستانهای هرست، گرفته شده از تبلیغات نازیها در مورد قحطی بزرگ در اوکراین در خلال دهه ۱۹۳۰، توسط روزنامه نگاران دیگر در نشریات سرمایه داری آمریکایی بعنوان کذب افشاء شدند.

از جمله نشان داده شد که تصاویر مربوط به قحطی در اوکراین ۱۹۳۲-۱۹۳۳، که هرست در نشریات منتشر نموده بود، در واقع به جنگ اول جهانی و جنگ تجاوزکارانه، که در آن شماری از ارتشهای بیگانه در جهت خفه نمودن انقلاب جوان روسیه تلاش مینمودند، تعلق داشتند. در فاجعه جنگ تجاوزکارانه ۹ میلیون نفر کشته شدند.

افشاگرها در نشریات، کارزار هرست در مورد قحطی در اوکراین را متوقف نمود. اما شگفت انگیز اینکه در دهه ۱۹۸۰ انتشار اکاذیب افشاء شده هرست از دهه ۱۹۳۰ بعنوان حقایق اثبات شده در کارزارهایی بر علیه اتحاد جماهیر شوروی دوباره از سر گرفته شدند.

منشاء ظهور مجدد این اکاذیب بخشا به جاسوس پلیس رابرت کانکوست، بخشا به سازمانهای در تبعید اوکراینی در آمریکا و کانادا باز میگردد. ظهور مجدد اکاذیب بخشی از کارزار پرزیدنت رونالد ریگان بر علیه اتحاد جماهیر شوروی بود. مبالغ پرداخت شده برای این ظهور مجدد از آنجا میامدند.

رابرت کانکوست مطالب و تصاویر مورد نیاز خود را مستقیماً از روزنامه هرست از دهه ۱۹۳۰ و تبلیغات نازیستی تهیه میکند. پنج تصویر کانکوست در «برداشت غم و اندوه» که هدفش اثبات قحطی در اوکراین، ۱۹۳۱-۳۳، است همگی از نشریات هرست گرفته شده بودند. سازمانهای در تبعید اوکراینی، که توسط جاسوسان و جنایتکاران جنگی نازی فراری به غرب، با سنگینی بار کشتار بسیاری بر وجدانشان، رهبری میشدند نیز از همان روش بهره برداری مینمودند.

بسیاری از آنان در اردوگاههای مرگ، جایی که یهودیان و دیگر انسانها کشته شدند، بعنوان پلیس اردوگاه انجام وظیفه نموده بودند. برای مثال یکی از منابع کانکوست میکولا لبد است که رئیس امنیتی شهر - ه تحت اشغال لئوو در خلال کشتار یهودیان، ۱۹۴۲، بود. لبد پس از جنگ بعنوان جنایتکار جنگی محکوم شد اما توسط سیا به آمریکا آورده و

بعنوان متخصص جعل اخبار به استخدام آن در آمد. استفان اسکوت با افرادی همتراز خود معاشرت میکند.

تحریفات نازیستی

اکنون اجازه بدهید که تصاویر اسکوت را مورد بررسی قرار بدهیم. اولین تصویر «افشاگرانه» اسکوت در مورد قحطی ادعایی در صفحه ۲۰ قرار گرفته است. در پایان کتاب در فهرست تصاویر نوشته شده است که این تصویر و بقیه از کتاب «Hungry Ghosts» «ارواح گرسنه» نوشته هنری هولت، نیویورک، گرفته شده اند.

اما تصویر بدوا از کجا آمده است؟ آن اولین بار در روزنامه تبلیغاتی نازیها، فولکیشر بنوباختر، در ۱۸ اوت ۱۹۳۳ همراه با دیگر تصاویر وحشتناک مشابه منتشر شد. نازیها شایعه قحطی در دهه ۱۹۳۰ را بمنظور بهانه ای برای حمله نظامی جهت فتح اوکراین (یا همانطور گفتند، آزاد نمودن کشور از قحطی و کمونیسم) براه انداختند، امری که هیتلر در گذشته، ۱۹۲۵، در کتاب خود «مبارزه من» به مبدل نمودن آن به انبار غله آلمان بزرگ تصمیم گرفته بود.

اما توجه داشته باشید که سربازان لباس نظامی متعلق به دوران تزار، از جنگ جهانی اول ۱۹۱۴-۱۹۱۸، را به تن دارند! دهه اشتباه و رویداد غلط! مرگ میلیونها انسان میان سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ در جنگ امپریالیستی، ۱۵ سال بعد توسط نازیها بعنوان تبلیغات بر ضد اتحاد جماهیر شوروی مورد بهره برداری قرار گرفت.



از چپ: تصویر از کتاب "دیگر هرگز" نوشته استفان اسکوت! در مورد قحطی ادعایی در اوکراین ۱۹۳۲-۳۳. از سمت راست: تصویر اصلی از روزنامه تبلیغاتی حزب نازی فولکیشر بنوباختر، ۱۸ اوت ۱۹۳۳. توجه داشته باشید که سربازان لباس نظامی ارتش تزار، از جنگ جهانی اول ۱۹۱۴-۱۹۱۸ را به تن دارند! دهه غلط و رویداد اشتباه!

از تصویر بعدها در کتابی تبلیغاتی از ایوال آمانده بر علیه اتحاد جماهیر شوروی، منتشر شده توسط آلمان نازی ۱۹۳۵، تحت عنوان **Muss Russland Hungern?** استفاده شده بود. همان کتاب، ۱۹۳۶، نسخه ای داشت بزبان انگلیسی با عنوان «**Human Life in Russia**» «زندگی انسان در روسیه».

در این کتاب آمانده تصاویر و مطالبی دارد از نشریات متعلق به آنزمان نازیها، نشریات-هرست و روزنامه های فاشیستی ایتالیایی. ۱۹۸۴، نزدیک به ۷۰ سال پس از جنگ، کتاب آمانده در نسخه ای جدید، اینبار در دانشگاه هاروارد و توسط جیمز ماسس، منتشر شد.

تصویر اینبار توسط ریگان، کانکوست-سیا و جنایتکاران جنگی اوکراینی در تبلیغات جنگ سرد بر علیه اتحاد جماهیر شوروی مورد بهره برداری قرار گرفت. سال ۱۹۹۹، تقریباً ۸۰ سال پس از گرفتن تصاویر، نوبت استفان اسکوت بود که از آنها مانند نازیها، جنایتکاران جنگی و سیا، بمنظور بد نام نمودن اتحاد جماهیر شوروی استفاده کند.

در همان فصل چهار تصویر دیگری نیز وجود دارد که در آن افرادی در پیاده رو دراز کشیده اند و اسکوت ادعا میکند که در شهر چارکف گرفته شده و از قحطی جان داده اند.

مناظری از این دست میتوانند ناشی از مشکلات اجتماعی مانند اعتیاد به الکل باشند، اما مدرکی دال بر قحطی نیستند. در حال حاضر میتوان چنین تصاویری را در هر شهر بزرگی در غرب در میان افراد بی خانمان گرفت.

اما تحریفات وحشیانه اسکوت از این هم وقیحانه ترند. در صفحه ۳۱ تصویری وجود دارد که در اصل میتواند نمونه ای از یک بساط کاسبی در بازار دهقانی آنزمان باشد. تصویر زن و مردی را نشان میدهد که پشت میزی چوبی ایستاده و محصولات گوشتی میفروشند.



استفان اسکوت در جنگ صلیبی خود بر علیه کمونیسم بصورتی عنان گسیخته از تبلیغات کاذب نازیها استقراض مینماید. جعل تصویر توسط اسکوت در مورد آدمخواری در اوکراین

اما بر روی میز چوبی چیزی گذاشته اند که با تصویر مناسب نیست. در میان محصولات گوشتی سر یک انسان و نیمی از بدن یک کودک مرده ی تقریباً ده ساله قرار دارند. این یک تصویر وحشتناک است. متن میگوید: «مدت کوتاهی پس از ۱۹۱۷ اولین قحطی سازمان داده شده کمونیستی تحت رهبری بلشویکها در اولین سال حکومتشان آغاز شد. آدمخواری روی داد».

آدمخواری قانونی؟

نشان ندادن واکنش شدید به چنین تصویری غیر ممکن است و مطمئناً برخی بر علیه کمونیستها برخاسته و آنان را محکوم خواهند نمود. این هدف اسکوت است! این تصویر نیز جعلی است.

فکر کنید. آیا کشاورزان میتوانند، آزاد و آشکار، بخشی از بدن انسان را در بازار بفروشند؟ شاید بخشهایی از بدن کودکان خود را که خورده بودند، امری که اسکوت در قسمت بعدی متن ادعا میکند؟ آیا کشاورزان میتوانند کودکان خود و دیگران را سلاخی نموده و بخشهای مختلف بدنشان را آزادانه در بازار بفروشند؟

یا اینکه کشاورزان میتوانند اجساد را که به گفته اسکوت در دشت و صحرا و کلبه ها وجود داشتند سلاخی نموده، بدون اینکه مورد خشم مردم و یا تهدید قرار بگیرند، و در بازار بفروشند؟ این میتواند بدین معنا باشد که در اوکراین بصورتی کاملاً قانونی و مورد قبول بازارهای گوشت آدمخوار وجود داشتند! در هیچ کشوری در جهان چنین رویدادی رخ نداده و یا مجاز نبوده است.

موارد شناخته شده از آدمخواری، هنگام رخ دادن، همواره بعنوان اقدامی ناامیدانه از جانب فردی در وضعیتی استثنایی قلمداد شده است، که کسی به آن اعتراف نمیکند و یا نشان نمیدهد. اما بر اساس تصویر اسکوت کشاورزان در آرامش کامل فرزندان خود و یا دیگران را کشته و با همان آرامش قسمتهای مختلف بدن کودک را در دکه های بازار خود میفروختند. این موردیست که هیچ مورخی تا کنون درباره آن چیزی ننشیده است.

و بعد به وضعیت خریدار توجه کنید. او قدم زنان در بازار میاید و ناگهان تصمیم میگیرد که نیمی از بدن یک کودک مرده را بمنظور پختن آن برای شام خانواده بخرد. یا شاید یک سر انسان که از آن سوپی بار بزند. یک فکر کاملاً احمقانه. علاوه بر این چه کسی در بازار، در منطقه ای که به گفته اسکوت بدبختی و فقر جریان داشت و پولی برای خرید وجود نداشت و به همین دلیل از قحطی جان میسپردند، استطاعت خرید داشت؟

پولها برای خرید قطعات بدن انسان از کجا میامدند؟ و اساساً چرا در بازار قطعات بدن انسان بخرند زمانیکه، بنا به گفته اسکوت، انسانهای مرده در شهرها و دشتها وجود داشتند؟ خریدار آینده نگر خودش میتواند جسدی را سلاخی کند! تصویر اسکوت تخیلی ایست بسیار بیمار گونه و علاوه بر این یک حمله نژاد پرستانه.

او میخواهد ما را به باور این امر متقاعد سازد که برای روسها و اوکراینیها این امکان وجود داشت که بکشند، بخورند و یا قطعات بدن کودکان خودشان و دیگران را بفروشند.

تصویر اسکوت تصویر نیست جعلی که فردی سر یک انسان و نیمی از بدن یک کودک را در یک دکه گوشت فروشی در یک بازار کشاورزی جایی در شرق، در تصویر اصلی کپی کرده است.

در این مورد اکاذیب اسکوت از تبلیغات نازیها پیشی میگیرد. و او از پیراشکی ساخته شده از گوشت انسان، که بنا بر ادعای نیکولا ورت در «کتاب سیاه کمونیسم» برای خرید در بازار اوکراین وجود داشت، نیز پیشی میگیرد. اما هدف دقیقا همین است.

اگر اسکوت مایل بفروش مزخرفات خود است باید از تحریف کننده گان قبلی پیشی بگیرد. آنچه که باید در مورد پروفیسورها و «محققان حرفه ای» گفته شود اینست که آنها بصورتی ضمنی تصاویر اسکوت را مورد تایید قرار داده اند. در این فکرم که آیا آنها کمیسیونی از فروش کتاب دریافت میکنند و یا اینکه مانند اسکوت عقل خود را از دست داده اند.

در این فصل تصاویر اسکوت با داستان پسر ۱۶ ساله کشاورز، میرون و رفتن مادر او به شهری جهت مبادله دو قطعه طلای کوچک با غذا (این علیرغم اینکه اسکوت در همان فصل میگوید که رفتن به داخل شهرها برای کشاورزان ممنوع بود) دنبال میشود. در جریان سفر- ه مادر میرون در همه جا اجساد یخزده در کلبه ها و در دشتهای و بیابانها پراکنده اند.

بر اساس داستان اسکوت در شهرها تا آنجایی پیش رفت که اجساد در همانجایی پرتاب میشدند که جمعیت شهر «توالتها، به عبارت دیگر، مدفوع مسترابه‌های بی آب خود را خالی میکردند»! بر اساس اظهارات اسکوت «اجساد یخزده» بر روی «توده های کود» قرار داشتند و «به کفن و دفن آنان هیچکس، نه اهمیتی میداد و نه توانی برای بخاک سپردن آنان وجود داشت».

در اینجا یکبار دیگر نگرش نژادپرستانه اسکوت نسبت به روسها و اوکراینیها آشکار میشود. کدام انسانی اجساد عزیزان خود را در مدفوع تخلیه میکند؟ اساسا چرا باید این کار را کرد؟ اگر این حقیقت داشت که شمار قربانیان فراوان بودند و یا جهت دفن آنان توانی وجود نداشت، میشد که اجساد را خارج از محل قبرستان یا محل انتخاب شده دیگری قرار داد.

چرا دقیقا در میان انباشته های مدفوع؟ پاسخ ساده است. هدف اسکوت روشن است: منزج نمودن خواننده از هر چه روس و اوکراینی و ترغیب آنان به نگرفتن تماس با هر چیزی که در ارتباط با روس و اوکراینی قرار دارد.

مزخرفات نامحدود

اما شوخیهای اسکوت در اینجا تمام نمیشوند. به گفته او شرایط وخیمتر از این شد. در فصل بهار «ارگانهای دولتی هر سگ و گربه ای را که بدستشان افتاده بود کشته بودند» گفته میشود که دلیل این کار این بوده است که «قحطی زدگان نتوانند گوشت حیوانات

خانگی خودشان را بخورند» و از این راه خود را از مرگ ناشی از گرسنگی نجات بدهند. علاوه بر این ارگانهای دولتی بمنظور ممانعت از آسیاب گندمهای پنهان شده توسط قحطی زده گان «تمام هاونها را نیز جمع آوری و نابود کرده بودند».

به نظر میاید که در داستانهای اسکوت حماقت حد و مرزی نمیشناسد. چگونه گوشت ۲۰۰ سگ و تعدادی گربه میتوانست جان یک خانواده کشاورز را طی چند سال نجات بدهد؟ اگر تمام دار و ندار کشاورزان سگها و گربه هایشان بود و هدف دولت کشتن کشاورزان از گرسنگی، بهتر بود که سگها و گربه هایشان را برای خوردن برای خودشان نگاه میداشتند.

پس از چند هفته آنها با اینحال از گرسنگی میمردند. در داستان اسکوت ذره ای حقیقت وجود ندارد. اما معمولاً اینچنین است زمانیکه از روی متون کانکوست نوشته میشوند. در پایان فصل اسکوت منبع الهام خود را افشاء میکند.

او مینویسد: «هنگامیکه یک مورخ، کانکوست، در غرب ۱۹۸۶ کتاب بسیار معتبری را در مورد نسل کشی که ۵۰ سال پیش رخ داده بود، یک نسل کشی در ابعاد هیتلر- آلمان در مورد یهودیان در اروپای شرقی، منتشر نمود تقریباً همه قحطی در اوکراین را فراموش کردند».

کتاب کانکوست تماماً به بی اعتبار و بد نام نمودن کشاورزی اشتراکی در اتحاد جماهیر شوروی اختصاص یافته است. سرمایه داران میخواهند تصور اینکه یک کشاورز میتواند زمینی را از صاحبان قدرت گرفته و خودش کشاورزی را سازماندهی و از حاصل زحمات خودش لذت ببرد نیز غیر ممکن سازند.

اینکه فقیران صاحب زمینی بشوند سرمایه داران را به وحشت میاندازد. مثالی روشن انقلاب میخک هاست که در پرتقال، ۱۹۷۴ رخ داد، زمانیکه فاشیسم در هم شکسته شد و کارگران ابتکار عمل سیاسی را طی چند سال در اختیار داشتند.

درخواست اصلی ارائه شده توسط دولت آمریکا و ناتو به ماریو سوارز- ه سوسیال دمکرات، برای اینکه بر علیه توده های کارگر و جریانات چپ بکمک او بیایند، این بود که او اصلاحات ارضی را لغو و زمینها را به مالکان بزرگ، هنگامیکه سوسیال دمکراتها زمانی قدرت را بدست گرفتند، بازمیگرداند.

سوارز پس از بدست گیری قدرت همان کار را کرد. بدین ترتیب کارگران کشاورز پرتغالی از یک جامعه مرفه کشاورزی با میزان تولید بسیار بالا ۱۹۷۴-۷۵ به پریشانی و مهاجرت امروزی سوق داده شدند.

ادامه دارد

اردوگاه برده و گلوله در گردن

فصل بعد در کتاب اسکوت تحریفیست مضحک از سیستم کیفری اتحاد جماهیر شوروی توسط کانکوست. تلاش اسکوت بمنظور هر چه وحشتناکتر جلوه دادن داستان رد پای مضحکی از خود برجای میگذارد.

ما در اینمورد در نشریه کارگر، ۱۹۹۸، در مقاله طولانیتری، در حال حاضر منتشر شده در جزوه ای تحت عنوان «حقیقتی که آشکار نشد»، نوشته ایم و با تکیه بر گزارشات ارائه شده از جانب محققان آمریکایی از بایگانی محرمانه سابق شوروی به خواننده گان حقایق و آماري را ارائه نمودیم که بر اساس آنها درک خود را بنا نمایند.

اسکوت کاملا مطمئن است. او جنایات وحشتناکی را که بلشویکها مرتکب انجام آنها شده اند بدون ارائه کوچکترین مدرکی برای اظهارات خود تشریح مینماید. داستان اسکوت با تحقیقات محققان بایگانی شوروی و متون منتشر شده علمی آنان در آمریکا، انگلیس، استرالیا و دیگر کشورها در تضاد کامل قرار میگیرد.

اسکوت مینویسد که «گولاگ باید پاسخگوی جان بیش از چهل میلیون نفر جمعیت اش باشد». تصور نمیکنم که شمار افراد مایل به حمایت از این ارقام زیاد باشند. کانکوست، منشاء افسانه در مورد میلیونها مرگ و میر و زندانی در گولاگ، در کنار ۲۰ میلیون توقف نمود!

تحقیقات علمی نشان داده است که در گولاگ و دیگر زندانهای شوروی در این سالها تا ۱۹۵۳، حداکثر ۲،۵ میلیون تبهکار محکوم شده، در کلیه زندانها، باز و بسته، وجود داشتند. در مقایسه با ۵،۵ میلیون فعلی در آمریکا!

محققان همچنین نشان داده اند که بخش بزرگی از زندانیان، تقریبا سه چهارم، تبهکاران عادی بودند که مرتکب جنایات جدی خشونت آمیز شده بودند. اما اسکوت بدون ارائه کوچکترین سندی میگوید که «تبهکاران واقعی گروه کوچکی» بودند.

«تحقیقات حرفه ای» روزنامه نگاران و استادان تمامی اینها را بدون کوچکترین انتقادی قورت میدهند. این مسئله تحریف محض تاریخ است. استادان دستکم باید با تحقیقات انجام شده در بایگانی شوروی آشنا باشند.

ما فقط در عجیبیم که پروفیسورها، جرئر و لودن، چرا و بفرمان چه کسی با اسکوت همدردی میکنند. اسکوت اردوگاههای کار شوروی را همواره بعنوان «اردوگاه برده» قلمداد مینماید. او در صدد متقاعد نمودن خواننده گان به اینست که زندانیان در ازای کار خود دستمزدی دریافت نمینمودند.

این یک دروغ محض است. در اردوگاههای کار شوروی همه بکار ناگزیر بودند. اما دستمزد دریافت میکردند. در اردوگاههای باز، زندانیان در میان مردم عادی در طول روز کار میکردند و پس از پایان کار به اردوگاه باز میگشتند.

مهندس جان لیتل پیچ در کتاب خود «In search of Soviet gold» «در جستجوی طلای شوروی» در این مورد میگوید. لیتل پیچ در دهه ۱۹۳۰ در اتحاد جماهیر شوروی کار میکرد. حتی به زندانیان مهندس دستمزدی برابر با دستمزد یک مهندس، به اندازه لیتل پیچ، داده میشد.

گورهای جمعی در کاتین

پس از اردوگاههای کار «گورهای جمعی» و «گلوله در گردن» میایند. استفان اسکوت دانش در مورد اتحاد جماهیر شوروی را با اکاذیبی مسموم مینماید که بزرگتر و بزرگتر میشوند. او بمنظور تایید داستانهای خود همواره از نازیهای آلمانی یاری میطلبد. برای مثال، «کشف» بزرگ نازیها، گورهای جمعی، در روستای کاتین در نزدیکی اسمولنسک.

کشف به اصطلاح گورهای جمعی در ۱۳ آوریل ۱۹۴۳ علنی شد. توجه کنید که نازیها اتحاد جماهیر شوروی را در سال ۱۹۴۱ مورد حمله قرار داده بودند و منطقه را قبل از علنی نمودن ماجرا به مدت دو سال در اشغال خود داشتند. در خلال این دوران آنها دهها میلیون نفر را، در شرق و غرب، تقریباً همگی در اردوگاههای کار اجباری، خارج از مرزهای آلمان، کشته بودند.

اما ۱۹۴۳ جنگ در اتحاد جماهیر شوروی برای آلمانیها چرخشی نامطلوب بخود گرفت و نازیها در حال شکست به عقب نشینی ناگزیر شدند. ارتش سرخ در خلال ضد حمله شوروی از نوامبر ۱۹۴۲ تا مارس ۱۹۴۳ در استالینگراد، ۱۰۰ لشکر دشمن را نابود نموده بود.

در طی این دوران شمار سربازان کشته، مفقود و به اسارت گرفته شده آلمانی بالغ بر ۱،۷ میلیون نفر بود. ابتدا در ۱ آوریل ۱۹۴۳، پس از گذشت دو سال از اشغال، نازیها در روستای کاتین، در نزدیکی اسمولنسک، گور جمعی افسران لهستانی را، که نازیها اتحاد جماهیر شوروی را به ترور آنان متهم نمودند، «کشف» کردند.

افسران لهستانی تهدیدی بودند بر علیه آلمان نازی که کشورشان را نابود نموده بود. به همین جهت توسط نازیها بقتل رسیدند. آنها در مقابل اتحاد جماهیر شوروی، که نیروهای نظامی پناهنده لهستانی - ۵ مایل به مبارزه با نازیها را تعلیم و تجهیز مینمود، تهدیدی محسوب نمیشدند.

نسبت دادن کشتار افسران لهستانی به اتحاد جماهیر شوروی بخشی از کارزار تبلیغاتی نازیستی بود که خواهان به نفرت مبدل نمودن همدردی مردم جهان برای اتحاد جماهیر شوروی به نفع نازیها و فاشیستها بود. بنا بر تصور وزیر امور خارجه انگلیس ادن، زمانیکه مسئله را در ۴ می ۱۹۴۳ در پارلمان انگلیس مطرح نمود، مسئله این بود.

در آنزمان ادن اعلام نمود که «جلادان نازی، قاتلان صدها هزار لهستانی و روس، از داستان قتلعام در جهت نابود نمودن اتحاد میان متفقین بهره برداری مینمایند». اما داستان نازیها مورد تایید اسکوت قرار میگیرد و در تلاش بخاطر قابل قبول جلوه دادن نازیها مینویسد که گورهای جمعی نه توسط نازیها بلکه توسط «آلمانیها کشف» شدند!

نازیها برای بد نام نمودن اتحاد جماهیر شوروی با اتهامات در مورد کشتار و گورهای جمعی دلایل کافی داشتند. آنها در مورد کشتار ۲۵ میلیون نفر در اتحاد جماهیر شوروی و ۱۰ میلیون نفر دیگر در کشورهای دیگر آگاهی داشتند. آنها میدانستند که این انسانها در گورهای جمعی، در همه جا، در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای دیگری که ارتشهای نازی (و ارتشهای فاشیست فنلاندی در شمال روسیه) از آنها عبور نموده بودند، دفن شده بودند.

سیا- کانکوست با افسانه تبلیغاتی نازیها در مورد گورهای جمعی در کاتین ادامه دادند و در آن مورد کتابی نوشتند. و بدین ترتیب نوبت اسکوت شده بود. اسکوت تنها حلقه رابط میان تبلیغات نازیها و تبلیغات نئولیبرالهای فعلی است. هدف آنان، نازیها و اسکوت، با بد نام نمودن اتحاد جماهیر شوروی متنفر نمودن مردم از سوسیالیسم است.

در حال حاضر برای مثال به اثبات رسیده است که گورهای جمعی پیدا شده در خارج از کیف در دهه ۱۹۶۰ که از جانب مردان خروشچف به دوران استالین در دهه ۱۹۳۰ نسبت داده شد در واقع متعلق به جنگ جهانی دوم و جنایات نازیها بر علیه اتحاد جماهیر شوروی بودند.

اسکوت و تزار روسی

برای اسکوت - که دوران تزار در روسیه را مورد ستایش قرار میدهد و مینویسد که «تیرباران انسانهای بیگناه، تزار هرگز این کار را انجام نداد» همه چیز امکان پذیر است.

بنا بر اظهارات اسکوت در دوران تزار وضعیت اینچنین بود، «گامهای بلندی در جهت آزادی مطبوعات و بیان برداشته شده بود» و اگر چه «کشاورزان و کارگران تحت شرایط بسیار سختی زندگی میکردند»، «یک توسعه اقتصادی سریع در جریان بود».

علاوه بر این «اغلب کودکان به مدرسه» میرفتند و «بیسوادی در حال نابود شدن بود». به ارزیابیهای مجدد از دوران تزار توجه کنید! اسکوت به معنای واقعی کلمه یک تجدید نظر طلب تاریخی حقیقی است. بیسوادی در روسیه، ۱۹۱۳، نزدیک به ۷۰ درصد بود و اکثر کودکان نه تنها بمدرسه نمیرفتند، بلکه بلافاصله پس از ایستادن بر روی پاهای خود کار برای مالکان بزرگ را آغاز مینمودند.

در خلال دوران تزار، تحت رهبری اشراف و روحانیت ثروتمند و مرتجع، شرایط بسیار بدی از فقر و عقب ماندگی فرهنگی بر جامعه غالب بود. بر روی بسیاری از مستغلات – صاحب منصبان، مناطق وسیع مستقر در روستاهای روسیه، شرایط حاکم بر زندگی تا حد زیادی به دوران سرواژ شباهت داشت، زندگی طبقات زحمتکش چندان ارزشی نداشت. زمینها با گاو آهن چوبی شخم زده میشدند.

بدلیل رهایی از این فقر و فساد بود که کارگران انقلاب کردند! ستایش اسکوت از تزار روسیه نشان دهنده دلایل نفرت او از سوسیالیسم و اینکه خواهان چگونه جامعه ایست.

نقض تاریخ

کتاب اسکوت با فقدان کامل از حقایق ادامه پیدا میکند که تشریحات تاریخی وی را بیک تقلید مسخره آمیز مبدل مینماید. از جانب اسکوت در باره مداخله نظامی دولتهای بیگانه – «۱۴ کشور»، که به گفته چرچیل اهدافشان نبود نمودن سوسیالیسم و بازگرداندن مالکیت خصوصی، حکومت صاحب منصبان و طبقه سرمایه داری بود – عبارتی ذکر نمیشود.

او در عوض ژنرالهای تزار را، که خود را به قدرتهای غربی فروختند و با دولت بلشویکها جنگیدند، (مانند دنیکین، که در خلال تجاوز نظامی ۱۵۰۰۰۰ یهودی را در اوکراین کشت)، همانند کسانی تشریح مینماید که تنها هدفشان «احیای دوباره پارلمان دمکراتیک انتخاب شده» بود.

و اکاذیب ادامه پیدا میکنند. اسکوت مینویسد که «ارتش سرخ-ه بسیار بهتر و مجهزتر-ه کمونیستها سفیدها را بسرعت شکست دادند». در حقیقت مداخله نظامی و جنگ داخلی چهار سال به درازا کشید و ارتش سرخ ابتدا در سال ۱۹۲۲ ساخته شد.

اکاذیب منتشر شده از جانب رومل، کانکوست، سولژنتسین و دیگران از مدتها قبل توسط بایگانی محرمانه افشاء شده اند. اما اسکوت بدنبال انتشار دانش و روشنگری در مورد حوادث تاریخی مهم نیست. او فقط یکی از نوکران افراطی لیبرال، با دستمزدی خوب، است.

فصل مربوط به چین نیز رونوشتیست از اکاذیب در مورد اتحاد جماهیر شوروی. آنها قحطی، اینبار ۴۰ میلیون، قتل، اعدام و آدمخواری صفحه پس از صفحه هستند. اسکوت در کتاب تبلیغاتی خود از حقایق صحبت نمیکند. فصل بعدی در مورد کامبوج نیز به همین ترتیب. در این فصل از دولت وقت حاکم کمونیستهای واقعی ساخته میشود، اگر چه از حزب کمونیست، با کمک حزب کمونیست ویتنام، شکست خورده و سرنگون شده بودند.

جمع بندی و نتیجه گیری اسکوت ادامه فرار او از حقیقت است. اسکوت بدون دانشی که میتواند به او امکان درک توسعه تاریخی را ارائه بدهد مکررا تاریخ را نقض میکند. او فقر و نابودی کامل - ه ناشی از حمله نازیها در شرق و کشتار مردم را نمیشناسد. برای اسکوت کمونیستها و نه نازیها عامل تمام زشتیها بودند.

با اینحال این کمونیستها هستند که اسکوت باید از آنها سپاسگزار باشد چرا که میتواند در این کشور در کمال آزادی صحبت کند. اگر اتحاد جماهیر شوروی سقوط نموده بود، همانطور که فرانسه کرد، نازیها و فاشیستها حکومت بر جهان را بدست گرفته و سوند در نظم جدید اروپایی نازیها (Neuropa) به منطقه ای کوچکی مبدل میشد، سلاخی یهودیان و کمونیستها سرعت بیشتری بخود میگرفت، امری که قبل از سال ۱۹۴۲ تدارک دیده شده بود، و ضد کمونیستهای دوآتشه قدرت را بدست گرفته و حکومت مینمودند. این واقعیت برای اسکوت مناسب بود.

تقلب با اعداد

باید چند کلامی نیز در مورد تمرینات عددی اسکوت در «جمع بندی» بگوییم. اسکوت بدون ارائه سندی میگوید که «۱۵۰ میلیون نفر توسط کمونیستها بقتل رسیدند». ابتدا پس از ۷ صفحه ما میفهمیم که اسکوت در مورد اتحاد جماهیر شوروی چگونه به این نتیجه دست یافته است.

به گفته وی بر اساس محاسبات یک متخصص فرانسوی در ۱۹۱۳ «جمعیت روسیه باید در سال ۱۹۴۸ صد درصد، با ۱۷۳ میلیون نفر، افزایش میافتد». به گفته «متخصص» - ه گمنام - اسکوت، بهمین دلیل، شمار ساکنان روسیه باید ۱۹۴۸ ، ۳۴۳،۹ ، ۳۴۳،۹ میلیون نفر میبودند».

سوال اول اینست که آیا تا بحال فردی اساساً قادر به محاسبه میزان توسعه جمعیت تا ۳۵ سال آینده بوده است؟ آیا در سال ۱۹۱۳ شرایط لازم برای بوجود آوردن چنین امکانات علمی وجود داشت؟ البته که نه.

حتی در حال حاضر نیز برآورد چنین تخمینهایی دشوار اند. علاوه بر این «متخصص» اسکوت قادر به داشتن دانش در مورد جنگهایی نبود که امپریالیستها در عرض ۳۵ سال به اتحاد جماهیر شوروی تحمیل نمودند.

«متخصص» از کشتار در جنگ جهانی اول، کشتار بعدی در خلال مداخله نظامی و داخلی و جنگ بنیان برآزندان نازیها بر علیه اتحاد جماهیر شوروی در خلال جنگ جهانی دوم بیخبر بود. در ضمن این جنگها با تخریب وحشتناک صنایع و کشاورزی همراه شدند، تخریبهایی که بر اثر آنها همه چیز نابود و مردم عوامل امرار و معاش خود را از دست دادند و قحطی رخ داد. مطرح نمودن یک متخصص گمنام از سال ۱۹۱۳ یک کلاهبرداری محض است.

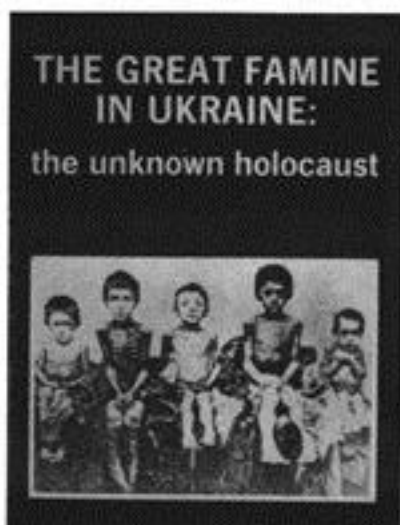
«رقم متوسط» رومل

مسئله هنگامی جالبتر میشود که اسکوت به سراغ تمرینات عددی رومل میرود. این رودولف رومل به مرشدی مبدل شده است که دست راستیهای افراطی او را، هنگام بد نام نمودن اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با میلیونها مرگ و میر ادعایی، به رخ میکشند.

او چند کتابی در اینمورد نگاشته است. از جمله «سیاست مرگبار»، که در آن نسل کشی ادعایی اتحاد جماهیر شوروی مورد مرور قرار میگردد. گفته میشود که رومل یک معلم قدیمی ریاضی بود، که از کتابهای او، که پر است از نمودارها، جداول و محاسبات از همه نوع، مشهود است.

کتابهای رومل برای فردی که قادر به صرفنظر نمودن از ساختارهای ریاضی باشد و مستقیماً به سراغ استدلال او برود شبیه به مجلات فکاهی است. در مورد آمار، قابل اعتماد بودن منابع ارائه دهنده آنان اولین موردیست که باید به آن توجه داشت، در غیر اینصورت بی ارزش میشوند. اما رومل به این مسائل توجه نمیکند. او در مورد مرگ و میرها جداول و نمودارها را در فهرستهای طولانی و مفصل کنار هم میگذارد.

اما در خلال این سالهای جنگ، نیروهای مداخله گر و ژنرالهای تزار شرایط مرگ ۹ میلیون نفر را در جنگ و قحطی فراهم آوردند و بدلیل برتری کلی آنان سقوط دولت بلشویکها عنقریب بود.



دست چپ: تصویر کودکان قحطی زده از کارزار دست راستیها ۱۹۸۶ در کانادا و آمریکا در مورد قحطی ادعایی ۱۹۳۲-
 دست راست: تصویر اصلی از قحطی ۱۹۲۱-۲۲ در روزنامه اطلاعات شماره ۲۲ منتشر شده از طرف کمیته بین
 المللی برای کمک به روسیه در ژنو ۱۹۲۲.

تنها یک حمایت وسیع مردمی قادر به نجات بلشویکها و سوسیالیسم و شکست نیروهای
 مداخله گر و ژنرالهای تزار شد. تاریخ اتحاد جماهیر شوروی بسرعت از کتاب اسکوت
 عبور میکند. تمام صفحات مملو از اکاذیبی اند که امکان طرح آنها در اینجا موجود نیست.
 اسکوت دهه ۱۹۲۰ و نپ (سیاست جدید اقتصادی) را در یک صفحه و مبارزه طبقاتی در
 خلال دهه ۱۹۳۰، را در یک صفحه و نیم، توضیح میدهد.

او حزب را بخاطر اخراج اعضا از حزب کمونیست بروکرات، فاسد و دزد مینامد و با اعدام
 و مرگ در اردوگاههای کار برابر شناخته میشود. از دهه ۱۹۳۰ یک صفحه و نیم، صرف
 نوشتن این میشود که استالین ضد یهود بود و پاکسازیها روشی بودند برای رهایی از شر
 یهودیان.

اسکوت مینویسد: «در واقع ۲۰۰۰۰۰ یهودی تیرباران و یا قبل از جنگ به اردوگاه
 فرستاده شدند». یک ادعای احمقانه. یکی از دلایل اخراجها از حزب کمونیست در خلال
 پاکسازیهای دهه ۱۹۳۰ ضد یهودیت، که نوشته شده در فرمان کمیته مرکزی حزب وجود
 داشت، بود.

جنگ جهانی دوم، مهمترین رویداد قرن در چهار صفحه توضیح داده میشود، که در آن بخش بزرگی به وارد آوردن اتهام به اتحاد جماهیر شوروی برای جنگ، درد و رنج و کلیه مرگ و میرها - که «عمدتاً قربانی رژیمهای خودشان» بودند اختصاص یافته است.

خیالبافیهای اسکوت در مورد شمار قربانیان و مرگ و میرها در اردوگاههای مرگ در خلال جنگ، مانند بسیاری از موارد دیگر، از رومل گرفته شده اند. بدون ارائه کوچکترین سندی میلیونها با میلیونها جمع زده میشوند و این علیرغم اینکه گزارشهای ارائه شده از منابع شوروی در مورد تمامی این اطلاعات فوق العاده دقیق هرگز مورد بحث قرار نمیگیرند.

ما باید در یادداشتها به دنبال منابع و خبرچینها بگردیم. نتیجه نشان داد که منابع کتابهای رومل حاصل مطالعات و یا اطلاعات خودش نیستند. در عوض ارقام رومل از کاتکوست، سولژنتسین، مدودف، نشریات نازیها از دهه ۱۹۳۰، فاشیستها و مرتجعین دیگر در دانشگاههای مختلف در سراسر جهان و حتی ژنرالهای تزار گرفته شده بودند!

رومل با اطلاعات آنها و بدون کوچکترین موضع انتقادی به ارقام مرگ و میرها و زندانیان، مجموعه ای از نمودارها و جداول زیبا را ترسیم نمود. او بمنظور پدید آوردن ارقام در جداول و نمودارها، ارقام - ه کاتکوست تا نشریات نازی، سولژنتسین و دیگران را کنار هم گذاشت و بسادگی، میانگین آنها گرفت!

خوب است نه؟ رومل به بی ارزش بودن متون علمی خود کاملاً آگاه است. او اینرا آشکارا، در صفحه ۲۰، در کتاب-ه سیاست مرگبار میگوید. او مینویسد: «ارزش این نتایج بعنوان یک نتیجه علمی - بدون شک بی اعتبار هستند». اما او تصور میکند که نتایج، بر اساس اظهارات «کارشناسان منابعش محتمل اند». این موضع نسبت به علم دارای جوانب طنزآمیز خود است.

در هم کوبیده شدن رومل توسط حقایق

کتاب رومل در سال ۱۹۹۰ نوشته شده است، هنگامیکه بایگانی محرمانه شوروی از قبل برای تحقیق باز شده بود اما بررسیها به پایان نرسیده و به همین جهت منتشر نشده بودند. اما رومل برای انتظار و دیدن دلیلی ندید.

برای مثال در مورد مسئله کشته ها و زندانیان در اردوگاههای مرگ، که موضوع مورد علاقه ارتجاعیون است، رومل در کتاب خود بر این باور است که همه مواردی که او از طریق منابع خود در مورد اردوگاهها میداند برای ایجاد جدولی «محتمل» کفایت مینماید.

او بسرعت بجلو رفته و نتیجه: بنا به گفته رومل «در طی چهار سال و نیم از جنگ در اردوگاهها بیش از ۶ تا تقریبا ۱۸ میلیون زندانی کشته شدند»، که از یک «جمعیت سالانه اردوگاهی - ۵ بالغ بر تقریبا ۹ میلیون تا ۱۲۳۰۰۰۰۰۰ محتمل بنظر میاید». همساز با این نتیجه رومل بر این باور است که رقم بالغ بر «تقریبا ۱۱ میلیون کشته» در اردوگاههای مرگ در خلال جنگ «محتملتر به نظر میرسد».

این تقلب کتیب با سرنوشت میلیونها انسان با موضع ارتجاعی اسکوت بر علیه اتحاد جماهیر شوروی همخوانی دارد. «تحقیقات حرفه ای» روزنامه نگاران و پروفیسورها نیز مزخرفات رومل را تایید مینمایند. فقط دو سال پس از انتشار کتاب رومل، نتایج تحقیقات در بایگانی محرمانه شوروی در جهان غرب در دسترس عموم قرار گرفت.

ما در «حقیقتی که آشکار نشد» ارقامی را از اردوگاههای کار شوروی منتشر نموده ایم. از جمله نشان داده شد که در خلال سالهای جنگ جمعیت اردوگاههای کار هرگز بیش از ۱،۵ میلیون نفر نبوده است و آنهایی که در طی چهار سال و نیم از جنگ در اردوگاههای کار جاسپردند تقریبا ۵۰۰۰۰۰ نفر بودند.

با ۹ تا ۱۲ میلیون زندانی و ۱۱ میلیون کشته رومل مقایسه کنید. شمار کشته ها در اردوگاهها در خلال دوران جنگ بالغ بر صدها هزار در سال، بیش از دو برابر در صورت مقایسه با سالهای دیگر، یک رقم بزرگ بودند.

دلیل این امر فقدان غذا و دارو، بدلیل تحمیل بربریت نازیستی به اتحاد جماهیر شوروی، بود. نازیها خارج از اردوگاهها ۲۵ میلیون نفر را کشتند. کتابهای شبه علمی رومل در خور جاعلانی نظیر اسکوت، حتی نمودارهای احمقانه نیز بخوبی مناسب حال اسکوت هستند.

هر دو آنها در همان سطح نازل عمل مینمایند. اتفاقا تمایل ما بر اینست که خواننده گان آگاه باشند که در رابطه با سوسیالیسم رومل اصلیتین منبع پر آمارک در کتابهایش محسوب میشود. شاعر ناموفق پر آمارک طی ده سال قادر به فریب مردم سوئد شد. امکان انجام اینکار به تنهایی، در مورد فضای فرهنگی سوئد - لیبرالی سخن میگوید.

علاوه بر این، ذکر این مسئله که در اعداد رومل اشتباهی ریاضی وجود دارند خالی از لطف نیست. حتی ابتدایی ترین آنها نیز صحیح نیستند. این مستقیما و در اولین صفحه کتاب قابل مشاهده است. رومل با عناوین بزرگ قربانیان کمونیسم را در اتحاد جماهیر شوروی ۶۱۹۱۱۰۰۰ نفر اعلام میکند.

توجه داشته باشید که یک رقم بسیار دقیق، کم و بیش هزار کشته. اعلام شمار کشته شده گان با دقتی کم و بیش هزار «کشته شده» در خلال دورانی از ۷۰ سال میان ۱۹۱۷ و ۱۹۸۷، هنگامیکه گفته میشود شمار کشته شده گان ۶۰ میلیون نفر باشد، واقعا حیرت انگیز است.

هیچکس در گذشته موفق به انجام اینکار نشده است! رومل اولین نفر است! سولژنتسین، کانسوت و پلیسهای دیگر، فاشیستها و افراد متنفر از شوروی همواره ارقام «سر راست»، که در این حالت دقت میتواند ۱۰ میلیون باشد، اعلام میکنند! مانند گمانه زنیهای بیمارگونه سولژنتسین در مورد ۷۰ میلیون کشته در اردوگاههای کار.

اما رومل دقتی، کم و بیش، از ۱۰۰۰ کشته ارائه میدهد! این چگونه امکان دارد؟ این رقم میانگین – معروف رومل است! این میانگین ارقام از افرادی دریافت شده است که از شوروی متنفرند، بدون توجه به اشتباهات حاشیه ای.

این با چنان دقت قابل توجه ای ارائه میشود که افرادی مانند پر آلمارک را به زانو زدن و برآوردن فریاد «خدا را حمد باد» وادار مینماید. اما حتی این هم کاملا کاذب است. آیا رومل واقعا یک ریاضیدان بود، یا اینکه این هم یکی از اختراعات سیا است؟

هرگز با استفان اسکوت!

در «دیگر هرگز» استفان اسکوت به حوادث و جنایاتی در کشورهای سوسیالیستی اشاره مینماید که در گذشته در مورد هیچ کشور دیگری در تاریخ بشریت هرگز گفته نشده است. اینها اتهاماتی هستند بسیار جدی. اما اسکوت بدون ارائه کوچکترین سندی متهم میکند.

روایتهای اسکوت در مورد آدمخواری – ه سازمان داده شده و قانونی شنعیتترین دروغیست که تا بحال در مورد مردمی گفته شده است. حتی بدترین استعمارگران نژادپرست در ادعاهای خود در مورد آدمخواری در آفریقا چنین گستاخ نبوده اند.

هدف اسکوت با انتشار اینگونه روایتها احق اعلام نمودن خواننده گان است. اما جهان دانشگاهی واکنشی نشان نمیدهد. شمار محکوم کننده گان این اکاذیب حیرت انگیز اسکوت اندکند. برخی به آینده شغلی خود میاندیشند و سکوت اختیار میکنند و برخی در مقابل این حماقت همه جانبه نئولیبرالی که تفکر آزاد را به سرکوب تهدید مینماید به نشان دادن واکنش توانی ندارند.

آنهايي که در صفحات فرهنگي روزنامه ها ديده ميشوند ضد کمونيستهاي متعصبي اند مانند پروفيسور - ه اهل اوپسالا کريستينا جرئر که کتاب اسکوت را در بررسيهاي خود در روزنامه جديد اوپسالا کتابي ميخواند "احاطه شده از عشق به حقيقت و اخلاق".

اينکه جرئر در ادامه مينويسد که خواندن کتاب آسان است «برانگيزنده اين توهم در نزد خواننده گان ميشود که کتاب کم مایه است در حالیکه اينچنين نيست». یک چنين بيانيه اي در حقيقت، بيش از کتاب از سطح دانش و نگرش پروفيسور جرئر به تاريخ سخن ميگويد. اينجا و آنجا در دانشگاههاي کشور وجود دارند نمونه هايي مانند جرئر که بمنظور مبدل نمودن کتاب «ديگر هرگز»-ه اسکوت به یک مرجع تاريخي در نهادهاي خود کارزاري را به پيش ميبرند.

بدین ترتیب دانشجویان تاریخ را که در مدارس ابتدایی و دبیرستانها معلمان تاریخ این کشورها خواهند شد در خدمت نئولیبرالها و سرمایه های مالی به مبلغان ضد کمونیست مبدل خواهند ساخت. ما به موفقیت جرئر و دیگران امیدی نداریم.

این دهه ۲۰۰۰ است، دانش در مورد اکاذیب اسکوت منتشر خواهند شد. خواننده گان علاقمند به دانش و دانشجویان فریب اکاذیب او را نخورده و از آنها دوری خواهند جست. و بدین ترتیب استفان اسکوت نامی هرگز وجود نخواهد داشت!
ماریو سوزا